

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
 وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

با توجه به وضعیتی که پارسال داشتیم می‌توانیم بگوییم که به‌طور کلی بحث فقهی متروک شد. و جلسات معدودی هم که بود به مباحث فلسفی گذشت. لذا دیدم امسال اگر به همان کیفیت پیش برود به دستور مرحوم آقا - که اطلاع هم دارید - عمل نکرده‌ایم، لذا امسال بنا را بر این گذاشتیم که ابتدا بحث فقهی و سپس بحث دوم بحث فلسفه باشد. حالا بعضی از روزها اگر موانعی مانند خستگی و ... مانع از بحث دوم شد آن بحث اول به جای خودش باقی باشد.

انشاءالله از فردا - اگر خدا بخواهد - همان بحث فقهی را ادامه می‌دهیم و به دنبال آن بحث فلسفی؛ منتهی سعی می‌کنیم که هر کدام بیش از نیم ساعت طول نکشد که عمل به توصیه آقایان (اطباء) هم شده باشد.

امروز خواستم بحث حج را شروع کنم مسأله‌ای پیش آمد و آن مسأله هم خیر بود که ما تجدید نظر در یک مسأله فقهی کنیم. از آنجایی که یادم هست در همین مدرسه فیضیه یک شب از شب‌های پنجشنبه که آن موقع مباحث فقهی مطرح می‌شد و خارج از بحث معمول و متداول کلاسیک بود. صحبت از قرائت قرآن از روی مصحف در نمازهای یومیه شد و نتیجه صحبت و بحث بر احتیاط قرائت از روی مصحف و عدم جواز در نمازهای مکتوبه و یومیه شد. اما گفتیم در نوافل اشکال ندارد. من در این مدت نسبت به نتیجه این بحث رضایت خاطر نداشتم، و برای من این مسأله به صورت یک معمایی باقی مانده بود منتهی به کسی نمی‌گفتم، سؤال هم که می‌کردند می‌گفتم: طبق قاعده، ظاهر این مسأله به این کیفیت هست چون نص روایت است.

اما صرف نظر از فتوای بزرگان بر جواز قرائت و حتی حکم به استحباب آن حتی سور عزائم و حتی آیه سجده در سور عزائم. در تمام این مراتب و موارد، خود من فی حدّ نفسه برایم یک سؤال و معما بود که آخر چه اشکالی دارد که مصلی در نماز سوره‌اش را با نظر در مصحف قرائت کند؟ و چه مانعی هست که در روایات نسبت به این قضیه منع شده است؟ فقهای هم که در این مسأله فتوا داده‌اند بعضی قائل به حرمت و بعضی قائل به جواز و بعضی قائل به احتیاط شده‌اند. لابد رفقا تقریرات را مطالعه کرده‌اند. کلام مرحوم آشیخ محمد حسن "صاحب جواهر" نسبت به این مسأله به همین کیفیت بود.

و روایتی هم که در این زمینه آورده‌اند روایت صحیح علی بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بود. و روایت هم روایت صحیح السند هست. لذا این مطلب برای من به عنوان یک مسأله لاینحلی باقی مانده بود و از یک طرف هم راه مفری برای تغییر این فتوا نداشتیم. بحثش را هم کرده بودیم؛ البته یادم هست که در آن موقع من عمیق روی این مسأله مطالعه نکرده بودم، این را من یادم می‌آید ولی از آنجایی که همان سبق ذهنی من نسبت به این مسأله حاکی بود لذا توجه نمی‌کردیم و می‌گفتیم فعلاً قضیه این طور است تا بعد روشن شود. چون بالاخره انسان تابع یک سری مبانی است و از مطالب و از مطاوی روایات و آثار و مبانی وارده با توفیق الهی یک حال و هوایی از آن رائحه تکلیف و ملاک و مناط می‌تواند استشمام کند. از طرفی هم روایات زیادی راجع به خواندن و قرائت قرآن در نماز به نحو مطلق داریم که: من قرأ فی الصلاة... این روایات از امام رضا، امام صادق، امام باقر، رسول خدا، امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌باشد. و به این مضمون است کسی که این سوره را بخواند، کسی که آن سوره را بخواند کسی که مثلاً حم سجده بخواند، حم دخان بخواند چه و چه و...، ببینید حم سجده و حم دخان را که کسی حفظ نیست، یعنی وقتی که از نقطه نظر شم الاجتهاد و الاستنباط به مطلب نگاه کنید این مسأله برای انسان روشن می‌شود. آیا این همه استحباب و فوائد و آثاری که بر قرائت مثلاً سوره واقعه یا حم سجده، حم دخان، زمر، یا سور طوال ذکر شده است آیا فقط منحصر به افرادی است که حافظ این سور هستند یا اینکه برای همه هست؟! یعنی حالا کسی که این سور را حفظ نیست از این ثواب باید محروم باشد؟ آیا شرع یک همچنین تجویز و اجازه‌ای به خودش می‌دهد که بگوید این ثواب‌ها برای افرادی است که این سور را از حفظ دارند و اگر کسی حفظ نباشد حق ندارد از روی قرآن چیزی بخواند و کسی که نمی‌تواند بخواند از این ثواب محروم هست؟ همه که نمی‌توانند قرآن حفظ کنند! حالا کلاس‌هایی دائر شده و افراد در این کلاس‌ها می‌روند و قرآن حفظ می‌کنند.

سرّ این مسأله و جریان این قضیه لولا مسائل و مقارنات دیگر و امثال ذلک این مطلب را برای انسان روشن می‌کند که شارع مقدس وقتی یک اثری را مترتب بر حکمی می‌کند یک نظر عام نسبت به همه افراد مصلی دارد، نه آن کسانی که حافظ هستند، مثلاً کسی که در شب جمعه سوره جمعه را بخواند آیا فقط کسانی که آن سوره را حفظ هستند اگر بخوانند آن ثواب‌ها بر ایشان مترتب می‌شود؟ یا نه، کسی که بخواند چه از روی کاغذ باشد یا از روی دیوار باشد یا از حفظ بخواند یا از روی قرآن بخواند، بالاخره این سوره جمعه در لیلۃ‌الجمعه قرائت و تلاوت شود. - این مطلب را که خدمتتان عرض کردم به‌خاطر یک نکته خیلی مهمی است که چطور به‌طور کلی ما از آن حقیقت و مبنای دین فاصله گرفته‌ایم - آخر چطوری می‌شود شارع بگوید در شب جمعه یا در شب شنبه یا در صبح دوشنبه یا در نماز مغرب و

عشا، کسی که این سوره را بخواند این آثار بر او مترتب می‌شود اما منحصر باشد به کسانی که حفظ هستند و کسی که حفظ نیست هیچ اثری برای آن نیست و آن شخص باید «قل هو الله احد» و یا سوره «قل اعوذ برب الناس» بخواند!! انسان نمی‌تواند یک همچنین تصویری را نسبت به شارع با تحریمی که نسبت به این قضیه دارد داشته باشد. حالا بگذریم از روایتی که از امام رضا علیه السلام هست که: أَنَّهُ قَالَ أَمَرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضِيْعًا...^۱ و امثال ذلک که اینها همه تأیید این مطلب را می‌کند. نفس سیر این حکم و جریان، اقتضای استحباب قرائت مصحف را در نماز می‌کند. اینجا از همان جاهایی است که خدمت رفقا عرض کردم، انسان خودش فی حد نفسه باید به یک مرتبه و مرحله‌ای برسد که وقتی نگاه به روایت می‌کند احساس کند که لسان دلیل بر چه منوالی جریان دارد. یکی از آن موارد همین مورد بود. بله ظاهر روایت علی بن جعفر دلالت بر بطلان نماز می‌کند، یعنی نمازی کسی که از روی مصحف باشد. وقتی به این مسأله نگاه کنید می‌گویید این چه عاملی می‌تواند داشته باشد، حداقل این است که انسان را در فکر فرو می‌برد یعنی برای انسان یک علامت سؤال ایجاد می‌کند.

لذا این قضیه بود تا اینکه چندی پیش یکی از دوستان از مشهد تماس گرفت و سؤال کرد که آیا نظر شما همین است؟ گفتم: بله من نظرم این است که احتیاطاً قرائت از روی مصحف را در صلات باید ترک کرد. چون با حالت نماز تنافی دارد. ایشان گفت: آخر مرحوم آقا نظرشان این طور بود. گفتم: بله بنده نظر ایشان را می‌دانم حتی نظرشان بر استحباب قرائت با مصحف بود و حتی بر جواز قرائت سور عزائم بود و حتی ایشان یادم است که حتی سجده را هم به عنوان یک سجده اضافی تلقی نمی‌کردند آن سجده اضافی، سجده‌ای بود که در نماز به عنوان سجده رکن باشد آن سجده اضافه به شمار می‌رفت. اینکه فرض کنید شخصی نماز بخواند و یا یک کسی آیه سجده دار بخواند چون واجب است که سجده کند دیگر رکن حساب نمی‌شود. گفتم: من راجع به این قضیه دوباره مراجعه می‌کنم، وقتی مراجعه کردم - عرض کردم چند سال پیش مراجعه من دقیق نبود- این دفعه آمدم نگاه کردم دیدم عجب، اصلاً این روایت دلالت بر بطلان ندارد، یعنی من حتی از کسانی که روایت علی بن جعفر دلیل بر بطلان می‌دانند تعجب کردم! روایاتی که در این زمینه دلالت بر استحباب قرائت سور در نماز دارد الی ماشاء الله است. روایات خیلی زیاد است و نیاز به گفتن ندارد خود رفقا اگر وسائل یا جامع/حدیث دارند ببینند. روایتی که مربوط به خصوص النظر فی المصحف است، یک روایت هست که آن روایت نظر در مصحف را بلا اشکال می‌داند مثل روایت امام صادق علیه السلام: (الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الصَّقَلِي قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السلام مَا تَقُولُ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَهُوَ يَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ يَقْرَأُ فِيهِ يَضَعُ السَّرَاجَ قَرِيباً مِنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ) حضرت فرمودند که اشکال ندارد.

اما آن روایتی که در اینجا باعث شبهه شده روایت مربوط به علی بن جعفر است که از موسی بن جعفر روایت می‌کند که شخصی مصحف را امام خودش قرار می‌دهد یعنی مقابل خودش قرار می‌دهد، و بعد ينظر فيه و يصلي، حضرت فرمودند لا يعتد بتلك الصلاة،^۲ به این نماز که اعتنا نمی‌شود کرد. فرق بین این روایت و آن روایت، در روایت قبل شخص، مصحف را دستش می‌گیرد و بعد به واسطه نور سراج که نگاه می‌کند و قرآن را می‌خواند، حضرت می‌فرمایند: نمازش درست است اما در این روایت مصحف را دست نمی‌گیرد بلکه مصحف را در مقابلش می‌گذارد، کسی که مصحف در مقابلش است باید دقت کند، یعنی یک دقت نظر فی المصحف، اضافه بر آن دقتی که مصحف را در دست گرفته و در مقابلش است همین‌طوری نگاه می‌کند و می‌خواند و جلو می‌رود، اما آن یکی همین‌طور نگاه می‌کند حالا اگر نور چراغ کم باشد چشمش این‌جوری می‌کند، آن طرف را نگاه می‌کند این طرف را نگاه می‌کند یک مقداری نگاه می‌کند، نمی‌دانم چیست؟ لذا نگاه در یک شیء در مقابل، با نگاه به مصحف در دست، زمین تا آسمان فرق می‌کند، حضرت در اینجا می‌فرمایند: اینکه نماز نشد که همین‌طور به مقابله نگاه کنی و آیه را بخوانی بعد دوباره برایت شبهه پیدا شود دقت بکنی، این دقت کردن و شبهه پیدا شدن و تأمل کردن، حالت صلاتیه و ارتباط تو را از بین می‌برد لذا حضرت نمی‌گویند: هذه الصلاة باطل و هذا حرام، می‌گویند لا يعتد بهذه الصلاة. فقهاء از این مطلب استفاده حرمت کرده‌اند یعنی گفته‌اند: لا يعتد بهذه الصلاة، یعنی نماز باطل است. حضرت نمی‌گویند این نماز که نماز نشد، می‌گوید این چه نمازی است؟ پس چه نمازی است با نماز باطل است دو تا است. حضرت می‌گویند: برو پی کارت با این نماز خواندنت، آخر این نماز شد که داری می‌خوانی؟ لا يعتد یعنی به این نماز می‌گویند! معنایش ترجمه‌اش این است که یعنی به این نماز می‌گویند؟ این هم نمازشد؟ توجه کردید؟

اگر حضرت می‌فرمودند: این حرام است، تازه اگر هم حرام است باز در این صورت نمی‌تواند با روایات دیگر مقابله کند به خاطر آن روایات دیگر که در اینجا نوع قرائت و نظر در مصحف تفاوت کرده است، چون آن شخص قرآن را دست گرفته است مثل اینکه از حفظ می‌خواند، من هم قرآن را از حفظ می‌خوانم. **یس ﴿۱﴾ وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

۱- وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۱۰۷.

۲- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَضَعُ الْمُصْحَفَ أَمَامَهُ يَنْظُرُ فِيهِ وَيَقْرَأُ وَيُصَلِّي قَالَ لَا يَعْتَدُ بِتِلْكَ الصَّلَاةِ (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۰۷)

﴿یس، ۴﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿یس، ۵﴾. مثل اینکه دارم از حفظ می‌خوانم تفاوتی نمی‌کند، این نگاه می‌کند فرضاً روی دیوار نوشته است: یس ﴿یس، ۱﴾ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ﴿یس، ۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿یس، ۳﴾. حضرت می‌گویند: برو پی کارت، لا یعتد بهذه، برو پی کارت با این نماز خواندنت، اینکه نماز نیست، تو همینطور آنجا نگاه می‌کنی و برایت شبهه ایجاد می‌شود، شما یک کتاب را از رو بخوانید و یا جلوتان بگذارید و بخوانید، چقدر تفاوتی می‌کند؟ آن وقت در این حالت، حالت ارتباط و صلاتیت بین مصلی و بین پروردگار از بین می‌رود و منقطع می‌شود. در یک همچنین وضعیتی، لذا می‌گوییم اصلاً این روایت تنافی با روایاتی که داله بر جواز قرائت قرآن در نماز با سُور، مختلف ندارد و بلکه این در یک فضایی است و آن روایات در فضایی دیگر و دو موضوع مختلفند. آن قرائت از روی مصحف به جای خودش باقی می‌ماند و استحبابش هم همان‌طوری که از سایر روایات به دست می‌آید هست.

یک مطلبی در اینجا هست و آن اینکه: بعضی‌ها در این قضیه اشکال کرده‌اند به اینکه به‌طور کلی قرائت از روی مصحف و سُور طوال باعث می‌شود که آن حالت صلاتیت از بین برود و خدشه پیدا کند، یعنی این نماز و آن ترکیب در نماز و کیفیت نماز و قیام و قعود و ذکر و تلاوت، من حیث المجموع آن ترکیب و مونثازی که از این اجزاء و از این اذکار و اوراد و ارکان و افعال هست به هم بخورد ولی اگر انسان بایستد و بخواند ایراد ندارد لذا می‌گویند اصلاً خواندن سُور طوال ایرادش به خاطر این است که شخص تبدیل می‌شود به قاری قرآن و یادش برود که دارد نماز می‌خواند.

این مسأله همان مسأله‌ای بود که من گفتم و مسأله مهمی است. اینها خیال می‌کنند که حالت مصلی یک حالت قراردادی و اعتباری و مونثازی و ترکیبی و هیئتی است و خلاصه دکوری است، دکور این اسم خوبی است، دکوری است یعنی شخص باید بایستد جلوی خدا و دستش را بالا ببرد و حواسش را جمع کند و یک سوره بخواند. سرش را از این طرف و از آن طرف نکند و حالت حمد و سوره در یک وقت مشخص تمام شود بعد به رکوع برود و همین‌طور سایر چیزها. اگر مصلی آمد به جای «قل هو الله احد»، سوره بقره را خواند او از هیئت صلاتیه خارج می‌شود. از کجا خارج می‌شود عزیز من؟ چرا باید خارج شود؟ چرا باید خارج شود؟ در کجای صلات داریم که این هیئت ترکیبی در آنجایی هست که عدد آیات یک سوره از پنج عدد تجاوز نکند؟ از ده آیه تجاوز نکند؟ کدام دلیل بر این مسأله هست؟

اینها اصلاً ارتباط بین بنده و بین خدا را نفهمیده‌اند که در وقت نماز، ایجاد ربط با پروردگار اصل نماز و شروع در نماز است و هرچه این ربط طولانی‌تر باشد مقرریت او و موجبیت تجرد او که ایجاد تجرد می‌کند برای بنده بیشتر خواهد بود، چه فرق می‌کند انسان در نماز یک سبحان الله بگوید یا صد تا

سبحان الله در سجده بگويد، حالا اگر صد تا سبحان الله در سجده بگويد نمازش باطل است؟ بله در قرائت رکعت سوم بايد يا حمد را بخواند يا سه تا تسبيحات اربعه، يا يکی يا سه تا، طبق نص، تجاوز نمی‌شود کرد اما اگر کسی در رکوع می‌خواهد بگويد: سبحان ربی العظیم و بحمده، یک بار «سبحان ربی العظیم» هم بگويد کفایت می‌کند. حالا انسان می‌خواهد پنجاه تا «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگويد چه اشکالی دارد؟ کی گفته ایراد دارد؟ کدام دلیلی بر این است که بیش از یکی، کراهت دارد؟ ما این همه ادله داریم که نماز خواندن در فلان جا کراهت دارد، نماز خواندن در حمام کراهت دارد، نماز خواندن در خیابان کراهت دارد، نماز خواندن در فلان موارد شبهه کراهت دارد، نماز بعد از طلوع فجر تا وقت ضحی کراهت دارد. این نمازها را آدم نمی‌خواند، ادله هم دارد، یعنی دلیل دارد، لابد یک دلیلی برایش هست یک مسأله‌ای پشتش هست. اما کجا داریم که اگر کسی سبحان الله بیش از یکی بار بگويد کراهت دارد، در سجده بیش از یکی سبحان ربی الاعلی و بحمده کراهت دارد، چه اشکال دارد در سجده انسان ذکر یونسیه بگويد؟ در همین سجده نمازهای مکتوبه و صلاة مکتوبه چه ایرادی دارد؟ الصلاة دعاء و ذکر و صلوات و قرائت و حمد و تسبیح و این همه راجع به آن گفته‌اند، چه اشکال دارد؟ یا در قنوت حتما باید یک دعای دو سه خطی خواند اگر فرض کنید در قنوت انسان دعاهايي که در قرآن هست، انبياء دعاهايي که کرده‌اند، دعای امام سجاد در صحیفه سجادیه «يَا مَنْ تُحَلِّ بِهٖ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتُلُّ بِهٖ حَدَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ»^۱ واقعا عجیب است، بزرگان این دعا را می‌خواندند. این نماز ارتباطش بیشتر است یا اینکه بگوییم: اللهم صلی علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات؟ یعنی هیئت صلاتیه در این نماز حفظ می‌شود اما در آن هیئت صلاتیه از بین می‌رود؟! این چه تفکری است؟ یعنی واقعا چه تفکری هست که ما را به اینجا می‌رساند که ما یک همچنین تصویری بکنیم! آیا جز این است که ما هیچ فهم و هیچ برداشتی از نماز جز یک حالت تصنع و یک حالت تحجر و خشک و دکور ما چیزی نداریم. همین مسأله همان جنبه‌ای است که می‌گويد در «ایاک نعبد» قصد حکایت کنید، همانی که می‌گويد: «قل هو الله احد» «قل» خطاب به پیغمبر است و ما قصد حکایت می‌کنیم. خدا به پیغمبر گفت: «قل هو الله احد» ما هم همان را می‌گوییم و گرنه به ما چه ربطی دارد. خدا به ما که نگفته بلکه به پیغمبر گفته است، ما از باب اینکه حکایت منقول الی النبی من الله است این حکایت موجب جواز است. و اگر خودمان می‌خواهیم بگوییم: «قل هو الله

احد» خودمان مخاطب برای این نقل قرار می‌گیریم و لذا نماز اشکال دارد. این چیست؟ همان طرز فکر می‌گوید اگر در نماز به جای «قل هو الله احد» یک سوره بقره خواندی هیئت صلاتیه از بین می‌رود. یعنی چی؟ یعنی نماز، نماز بی‌ارتباط است و به جای اینکه با خدا ربط برقرار کنی می‌گویی ما که نماز را با سور قصار می‌خوانیم به خاطر اینکه حوصله نداریم، کار داریم، زندگی داریم، مطالعه داریم، خواب داریم، خوراک داریم. و گرنه افرادی که در سابق و در زمان پیغمبر بودند، حکایاتی از آنها نقل شده است که نماز مغرب را می‌خواندند تا موقع عشاء طول می‌کشید، عشاء می‌خواندند نمی‌دانم تا کی طول می‌کشید. هر سجده‌شان یک ربع، بیست دقیقه طول می‌کشید. منتهی الان یک وضعیتی است که سجده جرم محسوب می‌شود و اگر یک مقداری انسان طولانی‌تر سجده کند می‌گویند درویش شده، صوفی شده است. مگر چی شده؟ سجده‌اش طول کشید. بابا دو تا سبحان الله اضافه گفته است بدبخت! نه درویش شده نه ریشش را دراز کرده، نه پیشش را دراز کرده، هیچی همش سر جایش است. منظم و مرتب، فقط دو تا ذکر در نماز اضافه گفته است، آسمان به زمین آمده؟ آسمان به زمین آمده؟ دلش می‌خواهد سجده‌اش را بیشتر ادامه بدهد، مگر گناه کرده؟ جداً مگر گناه کرده؟ این سخن یک کلید است برای بسیاری از قفل‌ها و بسیاری از درب‌های بسته و نیمه‌باز و برای شبهات.

پس بنابراین هیچ اشکالی نیست که انسان در سجده هر چه می‌خواهد ذکر بگوید. سجده نماز ظهرش یک ساعت طول بکشد، چه اشکال دارد؟ وقتی کار نداری به سجدهات بچسب، به جای اینکه در و دیوار را نگاه کنی یا جمال کسانی که نمی‌خواهی نگاهشان بکنی اقلأً سجده کن و در سجده بگو من در سجده‌ام. گاهی اتفاق می‌افتد دیگر. می‌گوید چرا بلند نمی‌شوی؟ بگو در سجده‌ام و نماز می‌خوانم، درست شد؟

یک مطلب باقی می‌ماند و آن اینکه: راجع به سور عزائم، روایات مختلفی هست. بعضی از روایات قرائت سور عزائم را جایز نمی‌داند، بعضی از روایات خواندن سور عزائم را موجب ازدیاد رکن خوانده‌اند. بنابراین فتوای فقها بر این است که جایز نیست من ندیدم کسی را که جایز بداند. کل فقها قرائت سور عزائم را جایز نمی‌دانند. اما در روایات یک روایت داریم که این روایت عدم جواز را معلل به اضافه شدن رکن می‌داند. پس بنابراین با توجه به اینکه کسی که می‌خواهد نصفی از این سور را بخواند، ربعی را از این سور بخواند در آن صورت بلا اشکال خواهد بود، یعنی اگر کسی نمی‌خواهد همه سوره را بخواند مثل سوره «و النجم» که آخرش آیه سجده دارد، یا سوره علق «اقرأ باسم ربك الذي خلق» آخرش را نخواند. ولی سوره سجده چون در وسط‌هایش آیه سجده هست اگر کسی می‌خواهد بخواند تا آن آیه را بخواند و اشکالی ندارد، یعنی این روایت تعلیل عدم جواز را به ازدیاد جزء، بیان

می‌کند و در صورتی که قاری، قصد قرائت کل سوره را داشته باشد تا اینجا را می‌توانیم بگوییم درست است و کلام مرحوم آقا رضوان الله علیه بر اینکه قرائت سور عزائم ایرادی ندارد تا این مقدارش را ما می‌توانیم موافقت کنیم برخلاف فتوای همه فقهاء که من ندیدم - شما خودتان ببینید - که کسی قائل به جواز باشد. لذا به‌طور کل این‌گونه روایات را حمل بر عدم جواز به نحو مطلق کرده‌اند. حتی بعضی از آنها فتوا به حرمت بسمله داده‌اند در صورتی که بسمله را جزئی از خصوص همان سوره بدانیم.

اما در اینجا یک روایت هست از امام صادق علیه السلام که از حضرت سؤال می‌کنند^۱ - این روایت مشکل را حل می‌کند - در اینجا حضرت می‌فرمایند که اگر کسی وارد در سور عزائم شده چه کند؟ حضرت می‌فرماید تا قبل از اینکه به آن آیه برسد آنجا ختم کند و یا اینکه منصرف به سوره دیگر شود اگر می‌خواهد همه سوره را بخواند و در قصدش بوده است. می‌فرمایند که قرائت اصل سور عزائم ایراد ندارد، یعنی این روایت تقیید می‌زند آن مطلقاتی را که دلالت بر عدم جواز می‌کنند، چون روایات مختلف زیاد است و این روایت تقیید می‌کند آنها را در صورتی که شخص ناوی قرائت کل سوره است نه ناوی قرائت بعضی از سوره. لذا حضرت می‌فرمایند: قبل از رسیدن به آن آیه متوقف کنند، حالا یک سوره نخواند یا اینکه اگر قصد اتمام سوره را دارد قبل از رسیدن به آن آیه منتقل به سوره دیگری شود و آن سوره را تمام کند.

روی این جهت می‌توانیم عرض کنیم که قرائت سور عزائم در صلوات مکتوبه ایرادی ندارد به استثنای آیاتی که این آیات؛ آیات سجده هستند.

سؤال: سجده واحده که رکن نیست.

جواب: روایت دارد که رکن است، پس آن ازدیاد هست. عمداً اگر کسی آیه را بخواند یک سجده اضافه کرده است آن هم باطل است، یعنی کسی که آیه را می‌خواند عمدی بوده است.

سوال: آیه را عمدی خوانده است، ولی سجده که عمد نیست.

جواب: سجده مترتب بر آن آیه است لذا نمی‌تواند آیه را بخواند و سجده نکند، یعنی وقتی که این آیه را می‌خواند چه بخواند و چه نخواند چه در سجده باشد و چه در خواب باشد، بیدار باشد، در حال غذا، در حال نوم، در هر کاری باشد باید آن کار را رها کند و سجده کند و اگر شنید باید سجده کند بعد

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَسْمَعُ السَّجْدَةَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي لَا تَسْتَقِيمُ الصَّلَاةُ فِيهَا قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَقَالَ لَا يَسْجُدُ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ سُورَةً فِيهَا سَجْدَةٌ مِنَ الْعَزَائِمِ فَقَالَ إِذَا بَلَغَ مَوْضِعَ السَّجْدَةِ فَلَا يَقْرَأُهَا وَ إِن أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَيَقْرَأَ سُورَةً غَيْرَهَا وَ يَدَعِ الَّتِي فِيهَا السَّجْدَةُ فَيَرْجِعُ إِلَى غَيْرِهَا.

ادامه دهد. مترتب بر آیه سجده، سجده است. سجده موجب ازدیاد رکن می‌شود لذا وقتی دو سجده با هم رکن باشد یک سجده هم نمی‌توانید انجام بدهید.

سؤال: یک سجده رکن نیست بلکه جزء از واجب است.

جواب: وقتی هر دو رکن باشد یک جزء آن، جزء واجب می‌شود و آن هم اشکال دارد.

روی این جهت این مسأله را ما تا اینجا آوردیم و از این به بعد موکول به زمان ظهور می‌شود که حضرت تشریف بیاورند و بفرمایند آیا با این ادله و این روایات می‌شود یا نمی‌شود. ما تا اینجا جلو آمدیم و پیشرفت کردیم خیلی هم پیشرفت کردیم. آنها که همه فتوای به حرمت می‌دهند ما باز هم تازه تا دم دم آمدیم.

علامه حلی پیش محقق حلی که دایی ایشان بوده است درس می‌خوانده. یک روز خواجه رفته بود حله و دیده بود که محقق دارد به علامه درس می‌دهد، علامه شاگرد خواجه بود، فلسفه و منطق را پیش ایشان خوانده است. این جوهر/النضید هم شرح علامه است، اتفاقاً بعضی از جاهایش از خود متن مشکل‌تر و دقیق‌تر است. یک روز داشت این بحث را می‌داد که قبله برای کسانی که در خود مکه هستند یا در مسجد الحرام هستند نفس الکعبه است و برای کسانی که خارج مکه هستند به حکم ثانوی همان جهت است. علامه اعتراض کرده بود که نه برای کسانی که در خود مکه و مجاور هستند نفس الکعبه هستند ولی کسانی که خارج هستند جهت کعبه است، نه اینکه با حکم ثانوی. دو حکم داریم، یک حکم خود قبله را برای کسانی که موطنین هستند می‌داند و یک حکم داریم برای کسانی که در بلاد بعیده هستند که برای افراد بعیده جهت کعبه هست. خواجه از اشکال علامه خوشش می‌آید و می‌گوید: «رایت شیخا کبیرا قد ابقر لعلمه بقرا و طفل صغیرا ان ابقاه الله صار علامة دهر». علامه از آنجا لقب علامه شد. البته اشکال علامه وجهی ندارد ولی بالاخره خواجه خوشش آمد و گفت علامه. ایشان هنوز بالغ نشده بودند وقتی محقق می‌خواست دعوايش کند یا مثلاً تنبیه کند آیه سجده را می‌خواند محقق سجده می‌کرد علامه فرار می‌کرد می‌گفت من که تکلیف ندارم، می‌رفت بالای درخت. محقق می‌گفت بابا از تو گذشتم. ان شاء الله فردا همان مستثنیات را می‌خوانیم.

سؤال: سور عزائم در نماز مستحب اشکال دارد؟

جواب: در نماز مستحب اشکال ندارد، نص هم داریم.

سؤال: به سوره بعدی که منتقل می‌شود بسم الله لازم است؟

جواب: هر سوره‌ای ابتدایش بسم الله دارد.

سؤال: وقتی به سوره دیگری منتقل می‌شود بسم الله می‌خواهد؟

جواب: آن هم بسم الله می‌خواهد آن بسم الله برای این است شما یک سورة دیگری می‌خوانی.

سؤال: یعنی قبل از آن آیه به سورة دیگری منتقل شود؟

جواب: بله مثلاً سورة قلم می‌خواند به آن آیه که می‌رسد سورة «والذاریات» را شروع کند یا مثلاً سورة «والعادیات» را.

سؤال: اگر از ابتدا شروع کند «بسم الله» لازم است یا اگر از وسط سورة هم شروع کند باز هم «بسم الله» می‌خواهد؟

جواب: نه از ابتدا، ابتدای سورة بسم الله می‌خواهد و کسی که بخواند از وسط قرآن بخواند بسم الله نمی‌خواهد.

سؤال: در رکوع و سجده غیر از ذکر معروف، اذکار دیگر جایز است مثلاً الله اکبر بگویند؟

جواب: نه، سبحان الله و آن ذکرى که هست را بخواند بعد اگر اضافه بخواند اشکالی ندارد. الله اکبر را به جای سبحان الله نمی‌شود گفت اول سبحان الله را بخواند بعد صد دفعه الله اکبر بگویند هم عیبى ندارد. آن اصل باید انجام شود.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد